

اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی(ره)

جمشید خلقی¹

چکیده

«اخلاق» و «سیاست» از مختصات جامعه انسانی است که از دیرباز اندیشه جستجوگری بشری را به خود مشغول داشته است. از این رو می‌توان گفت که تأمل در دو مقوله «اخلاق» و «سیاست» و چگونگی رابطه آنها عمری به درازای تاریخ حیات سیاسی- اجتماعی انسان‌ها دارد. عالمان دینی مسلمان از دیرباز بر همسازی و پیوستاری اخلاق و سیاست پای فشرده‌اند. آنان علاوه بر اینکه در نظر و عمل متعهد و مقید به اصول اخلاقی بوده‌اند، رعایت فضایل اخلاقی و تقوای سیاسی را به حاکمان زمانه‌شان توصیه می‌کرده‌اند تا آنجا که می‌توان از وجود نظریه کلی- عمومی پیوند اخلاق و سیاست در حوزه اندیشه سیاسی اسلام سخن به میان آورد. از آن میان می‌توان به طور مشخص به امام خمینی(ره) اشاره کرد. این شخصیت بزرگ اسلامی از معدود اندیشمندانی است که درباره «اخلاق» و «سیاست» تأملات ژرفی داشته و به نظریه همبستگی اخلاق و سیاست دست یازیده است. از این رو در این پژوهش مسأله «یگانگی اخلاق و سیاست» مطرح و این سؤال طرح شده است که در اندیشه امام خمینی(ره) اخلاق و سیاست از چه جایگاهی برخوردار هستند؟ این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی و جستجو در آراء و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی(ره)، در جستجوی پاسخ سؤال مطرح شده برآید و به فرضیه اصلی‌اش دست یابد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، سیاست، اخلاق سیاسی، امام خمینی(ره).

طرح مسأله

ماندگاری فرهنگ‌ها، شکوفایی تمدن‌ها، ترقی جوامع و تربیت انسان‌های با فضیلت در سایه اخلاق میسر است و در مقابل، انحطاط و فروپاشی آنها نیز ناشی از پسرفت و انحراف از اخلاق می‌باشد. میزان ارزشمندی و اهمیت هر امری بستگی به میزان نیاز به آن دارد. از این رو چون اساس و منشأ بسیاری از نیازهای انسان در وجود وی

1- کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

واقعی و فطری می‌باشد، به فعلیت رسیدن آنها به تعلیم و تربیت نیازمند است؛ زیرا نیاز، ارزش تولید می‌کند و ارزش، رفتار را به وجود می‌آورد. واقعی یا کاذب بودن احساس نیازها نیز تابع معارف انسان‌هاست و معارف انسان‌ها تابع شیوه‌های تعلیم و تربیت، نظام آموزش و پرورش و نوع جهان‌بینی حاکم بر آن است. بنابراین، اگر تعلیم و تربیت منبعت از نگرش سیستمی نسبت‌های سه‌گانه اخلاق و سیاست باشد (جدایی اخلاق و سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست و تبعیت سیاست از اخلاق)، جهت‌گیری اخلاقی و سیاسی انسان، متفاوت از جهت‌گیری‌های وی با نگرش‌های دیگر خواهد بود؛ زیرا انسان تحت تأثیر نظام فردی، نظام اجتماعی و نظام فطرت است. از این رو با توجه به نحوه تعلیم و تربیت و خودسازی، قادر به سامان‌دهی نظام فردی، اجتماعی و فطرت است (رفعی‌پور، 1377: 29). در نظام توحیدی، نظام فردی و اجتماعی، تحت تأثیر نظام از اویی به سوی اویی قرار می‌گیرد. پس انواع نظام‌های اخلاقی - سیاسی از هم قابل تفکیک هستند: نظام اخلاقی - سیاسی فردگرا، نظام اخلاقی - سیاسی جامعه‌گرا و نظام اخلاقی - سیاسی توحیدی. اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) در قالب نوع سوم قرار می‌گیرد. در این پژوهش نویسنده قصد دارد نسبت اخلاق و سیاست را از منظر امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار دهد. درباره نسبت اخلاق و سیاست سه دیدگاه وجود دارد: جدایی اخلاق و سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست و تبعیت سیاست از اخلاق، که هر سه دیدگاه از نظر امام خمینی (ره) مردودند؛ چراکه همه آنها حوزه اخلاق را از حوزه سیاست جدا می‌دانند. از این رو در این پژوهش مسأله «یگانگی اخلاق و سیاست» مطرح و این سؤال طرح شده است که در اندیشه امام خمینی اخلاق و سیاست از چه جایگاهی برخوردار هستند؟ بنابراین این پژوهش به دنبال آن است که اثبات کند در اندیشه امام خمینی (ره)، سیاست و اخلاق خدامحورند. در این پژوهش در ابتدا، به تعریف مفاهیم به کار رفته در این پژوهش از سوی اندیشمندان اسلام و غرب می‌پردازیم و پس از آن در بخش اصلی نوشتار، ابتدا به بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی حضرت امام پرداخته می‌شود و سپس دلایل عقلی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه حضرت امام مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز، نگاهی به آثار پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی حضرت امام خواهیم داشت. روش تحقیقی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش توصیفی - تحلیلی است.

1- تعریف مفاهیم

1-1- اخلاق

در خصوص اخلاق تعریف‌های گوناگونی توسط اندیشمندان غربی و اسلامی ارائه شده است که در ادامه به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

در بین فلاسفه غرب ارسطو در آثار خود در پی تلفیق سیاست و اخلاق بوده است. وی نیک بختی و سعادت را فعالیت نفس مطابق فضیلت تعریف می‌کند و پژوهش در عرصه فضیلت و اخلاق را نخستین وظیفه مرد سیاسی می‌داند. زیرا وی می‌خواهد شهروندانی با فضیلت داشته باشد و فضیلت ملکه‌ای است که حد وسط را انتخاب می‌کند که درست و با موازین عقلی سازگار است (ارسطو، 1378: 66-44).

در اندیشه اسلامی، درباره اخلاق نگرش‌های عامی وجود دارد. به این صورت که گاه مراد از اخلاق، ارزش‌های نهفته در عقاید دینی موجود در جامعه خاص است که اشخاص در آن زندگی می‌کنند و گاه اخلاق مجموعه ارزش‌ها و امور معنوی و نیکویی را که برای فرد مطلوب تلقی می‌شود، در بر می‌گیرد (کیخا، 1386: 24). فیض کاشانی در تعریف اخلاق می‌گوید: «بدان که اخلاق عبارت از هیأتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود است.» (خراسانی، 1383: 23). در تعریفی دیگر از اخلاق، نراقی که تأملات ژرفی در اخلاق دارد، اخلاق را چنین تعریف می‌کند: «اخلاق دانش صفات مهلکه و سنجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک‌کننده است.» (نراقی، 1364: 34-35).

از دیدگاه امام خمینی اخلاق جمع خُلق است و ایشان خُلق را این گونه تعریف می‌کند: «خُلق عبارتست از حالتی در نفس که انسان را بدون رویه و فکر دعوت به عمل می‌کند. مثلاً کسی که دارای خُلق و سخاوت است، او را وادار به جود و انفاق می‌کند، بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرجهاتی فکر کند، گویی یکی از افعال طبیعی اوست.» امام معتقد است: «تا نفس به واسطه ریاضت و تفکر و تکرار به این مقام نرسد دارای خُلق نشده و کمال نفس حاصل نگشته است. از نظر امام، انسان زمانی به اخلاق حسنه دست می‌یابد و زمانی این صفات نفسانی در انسان پایدار می‌گردد که قوای ظاهری تابع و مقهور ملکوت گردد و یا مؤدب به آداب شریعت باشد.» (خمینی، 1371: 10). وی خلق را به دو نوع تقسیم می‌کند: طبیعی و اکتسابی و در توضیح اخلاق طبیعی می‌گوید: «مقصود از طبیعی بودن و فطری بودن خلقی آن نیست که ذاتی غیر قابل تغییر دارد، بلکه جمیع اخلاق نفسانی قابل تغییر است.» (خمینی، 1371: 8).

وی علم اخلاق را به دو بخش قسمت می‌کند: یکی علوم دنیایی که غایت و مقصد آنها نیل به مقاصد دنیوی است. دیگری علوم آخرویه که غایت و مقصد آن‌ها نیل به مقامات و درجات ملکوتیه است. البته ایشان تقسیم علم اخلاق را به آخرویه و دنیویه نمی‌پذیرد، بلکه امتیاز این دو علوم را به نیت و قصد می‌داند (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، بی‌تا: 510). از نظر امام، تمام علوم معتبر، سمت مقدمیت دارد و مقدمه معرفت الهی و حصول توحید است. از جمله علم سیاست (سیاست مدن و تدبیر منزل) و علم اخلاق (علم به منجیات و مهلکات) هر دو مقدمه توحید است. وی فعل اخلاقی را ارادی می‌داند: آدمی تا زمانی که در این دنیا زیست

می‌کند، می‌تواند اخلاق خود را تغییر دهد. وی غایت اخلاق را اصلاح و رسیدن به توحید و حقایق هستی می‌داند. از این رو *احیاء علوم الدین* را نقد می‌کند، زیرا رویکرد «غزالی» را علمی و تاریخی می‌داند که در اصلاح اخلاق و قلع ماده فساد و تهذیب نفس کمکی نمی‌کند. ایشان *احیاء علوم الدین* را در حکم نسخه می‌داند نه دوا (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، بی تا: 13).

امام، مفاهیم اخلاقی را بر مبنای نظریه حد وسط ارسطویی تبیین می‌کند و روشی که برای کسب فضایل اخلاقی پیشنهاد می‌کند، روش موازنه است. روش موازنه این است «که انسان عاقل، منافع و مضار هر یک از اخلاق فاسده و ملکات رذیله را که زاییده شده شهوت و غضب و واهمه است و در تحت تصرف شیطان، مقایسه کند با منافع و مضار هر یک از اخلاق حسنه و فضایل نفسانیه و ملکات فاضله که زاییده شده اینهاست که در تحت تصرف عقل و شرع‌اند، ملاحظه کند آیا کدامیک را خوب است اقدام کند» (خمینی، 1373: 18).

نگاه ایشان بیشتر به اخلاق فردی است و راهکارهایی که برای قلع و قمع مفسد اخلاقی و کسب فضایل ارائه می‌کند درونی است. و از این رو هرکس را مؤظف می‌داند که نفس خود را اصلاح کند. اما از آنجا که اصلاح جامعه در گرو اصلاح رهبران و شهروندان آن است، این نگاه رویکرد سیاسی - اجتماعی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، اگر موانع اخلاق فاضله نفس انسان است، در این صورت، مبارزه با نفس که به جهاد اکبر تعبیر می‌شود، بر تک تک افراد واجب است. اما اگر موانع در اجتماع یا از ناحیه سیاست‌های استعماری است، نیاز به مبارزه جمعی وجود دارد (خمینی، 1360: 63). اینجاست که اخلاق و سیاست در اندیشه امام در پیوستاری کامل قرار می‌گیرد.

1-2 - سیاست

سیاست در لغت به معانی اداره کشور، حکومت کردن، حکم راندن، اصلاح امور خلق و تدبیر جامعه و ملت آمده است (دهخدا، 1372: 1225).

دانشمندان از سیاست تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. ابن منظور سیاست را به معنای تلاش برای اصلاح چیزی می‌داند (ابن منظور، 1424: 429). هارولد لاسول نیز در تعریفی از سیاست معتقد است: «سیاست علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد و چرا می‌برد.» (عالم، 1377: 29-30). مک‌آیور نیز، سیاست را اعمال قدرت و قدرت را ظرفیت و توانایی حصول به نتایج دلخواه معرفی می‌کند (بخشایشی اردستانی، 1376: 15-16). ژولین فروند در کتاب *سیاست چیست*، سیاست را چنین تعریف می‌کند: سیاست، فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهم‌گرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شوند، می‌خواهند به یاری زور، امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کنند

(ژولین فروند، 1384: 213). در تعریف دیگر عبدالرحیم طالبوف سیاست را به معنای ایجاد عدالت اجتماعی و برقراری قانون به منظور مبارزه با عقب ماندگی می‌داند (طالبوف، 1319: 18).

موضوع علم سیاست بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، فعل سیاسی است. یعنی این علم، رفتار سیاسی حاکم، گروه‌ها، سازمان‌ها و ... را بررسی می‌کند. به طور کلی، هر عملی که به نوعی با اراده و نظم عمومی جامعه و روابط اجزای آن مربوط می‌شود، در محدوده فعل سیاسی قرار می‌گیرد. و این عمل سیاسی به اتکای یکی از معیارهای قانونی، عرفی و یا شرعی، مورد سنجش عقلی یا اخلاقی قرار می‌گیرد (کاظمی، 1376: 64).

امام خمینی به لحاظ اندیشه‌ای و فکری، دارای نگرش حکمی- عرفانی و دینی است. بنابراین، معنویت و ارزش‌های معنوی و اخلاقی متعالی و انسان شدن، برای او از مسائل اساسی حیات و زندگی انسان است. او با اعتقاد به توحید و عدل وجودی، همه چیز را در سایه این اعتقاد خویش و در راستای انسان‌سازی در سایه توحید تفسیر می‌کند. باور امام به جامعیت اسلام و رهایی بخشی آن، ارتباط تنگاتنگ زندگی در دنیا و آخرت را نشان می‌دهد. از این رو، اسلام برنامه جامع شدن انسان در عرصه فردی و اجتماعی، دنیایی و اخروی است. بنابراین، سیاست در متن اسلام است و اسلام با همه ابعادش، دینی سیاسی و اجتماعی است و سیاست مطرح در آن، سیاستی ارزشی و معنوی است؛ چون هدف اسلام، ساختن انسان در همه ابعاد وجودی‌اش است. به همین دلیل امام خمینی توجه و عنایت خاصی به مفهوم سیاست و ادراک صحیح آن دارد.

نگرش امام خمینی به مفهوم و معنای سیاست، مرتبط با نگرش او به مسائلی چون شناخت هستی و انسان، ابعاد وجودی او، ضرورت راهیابی‌اش به سوی سعادت راستین و حقیقی از طریق تهذیب، سلوک، تزکیه، ضرورت تعلیم و تربیت، ارتباط کلی انسان با جهان هستی، به ویژه با انسان‌های دیگر، برخورداری او از یک سرنوشت مشترک جمعی و در نتیجه، بروز و ظهور سیاست در بین انسان‌ها و در مدینه یا جامعه بشری است. بنابراین در نگرش امام خمینی، سیاست همان «راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و ...» است (صحیفه امام، 1378، ج 21: 405).

از این منظر، در واقع می‌توان گفت که در گسترده‌ترین معنا، سیاست عبارت است از اداره امور عمومی جوامع بشری یا به بیانی دیگر، امور سیاسی و تعیین جهت مسائل سیاسی کشور با شرکت تمام افراد جامعه، برای بهره‌مندی از حقوق حقه خود. در این بیان، سیاست به منزله مدیریت و تدبیر عمومی و اجتماعی یا دانش تدبیر و اداره کردن در نظر گرفته شده و محدوده سیاست، مسائل کشور و امور عمومی است. به طور کلی، مجریان سیاست تمام افراد جامعه هستند یا حداقل تمام افراد جامعه، در این امر، یعنی مدیریت و تدبیر عمومی، مشارکت دارند. هدف و مقصد نیز روشن است و آن، رسیدن افراد جامعه به حقوق حقه یا راستین خویش است. بنابراین:

1- سیاست، اداره کردن یا تدبیر عمومی و تعیین جهت مسائل کشور است.

2- دامنه سیاست، محدود به امور عمومی و مسائل کشور است.

3- مجریان سیاست، تمام افراد جامعه هستند یا سیاست با مشارکت تمام آنها صورت می‌گیرد.

4- هدف و مقصد سیاست، راه بردن افراد بر مبنای عدل و عقل است.

5- سیاست، اداره و تدبیر امور است، و حوزه‌های بسیار گسترده دارد.

امام خمینی در جایی دیگر، به بیان مصادیق و اهداف این تدبیر اشاره دارد. در این نگاه سیاست عبارتست از: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کج روی‌ها، {تأمین و حفظ} آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل، برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف.» (همان، 405).

آنچه در این بیان حائز اهمیت است، مبنا و اساس سیاست می‌باشد که در تعاریف رایج، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از دید امام خمینی، مبنا و اساس سیاست را دو چیز تشکیل می‌دهد: الف- عدالت؛ ب- عقل و تمام مصادیق، روش‌ها، برنامه‌ها و نتایج سیاست در عرصه ادراک و عمل، بر چنین مبنایی مهم استوار می‌گردد. بنابراین، هر چند در اساس سیاست، روابط و مناسبات خاص و تدبیر امور جامعه است، ولی در تبیین امام از سیاست، آنچه حائز اهمیت است، این است که: اولاً این مناسبات و تدابیر امور جامعه، دارای دو معیار و مبنای روشن، یعنی عقل و عدل است. ثانیاً هدف اصلی آنها جلوگیری از پیدایش مفسده و خروج از دایره فطرت انسانی است. بر همین اساس او در تعریفی دیگر از سیاست، در عین اینکه آن را به مثابه دانش یا هنر یا فن بررسی روابط و مناسبات خاص در نظر می‌گیرد، به هدف اساسی آن، یعنی جلوگیری از مفسد و به عبارت دیگر، رعایت مصالح توجه دارد و می‌فرماید: «مگر سیاست چیست؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها، جلوگیری از مفسدگی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست.» (همان، ج3: 227).

این تعریف از سیاست به مثابه یک هنر یا دانش یا معرفت، به جهت‌گیری اصلی آن، یعنی جلوگیری از مفسد یا به عبارت دیگر، رعایت و تحقق مصالح توجه دارد. این است که می‌بینیم امام خمینی به جهت‌گیری و ارزشی بودن سیاست، توجه بسزایی دارد.

بنابراین سیاست یک علم، هنر، معرفت، فعل، کنش یا یک مفهوم و لفظ خنثی نیست که صرفاً بیانگر تدبیر کردن یا اداره کردن و مدیریت و... باشد، بلکه دارای جهت‌گیری مشخصی است و جهت‌گیری آن نیز به سمت سعادت می‌باشد. در نتیجه از منظر امام خمینی:

1- سیاست، مفهومی است که بر کنش و دانش مرتبط با آن کنش دلالت دارد؛

2- سیاست، تدبیرکردن یا اداره مدبّرانه امور عمومی است؛

3- سیاست، دارای جهت‌گیری و سمت‌گیری مشخصی است؛

4- جهت‌گیری و سمت‌گیری سیاست، متوجه کمال و سعادت انسان است.

ایشان در جایی دیگر، این موضوع را به وضوح مورد بررسی قرار می‌دهد:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر گیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیاست؛ دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند (همان، ج 13: 432).

سیاست، موضوعی همگانی، همیشگی و مربوط به همه اعصار و افراد است. بر این اساس، در سیاست، حضور تمام افراد جامعه مورد نظر است و حکومت به آرای عمومی متکی است و نهادهای حکومتی، از جانب مردم تعیین می‌شود. با چنین ادراکی از سیاست است که در عرصه عمل و کنش جمعی، با تحقق سیاست عادلانه، در محیطی آرام، امکان برخورد اندیشه‌ها، اصلاح، رشد و توسعه سیاسی جامعه امکان‌پذیر می‌شود. در این نگاه، این-همانی و یکسانی دیانت و سیاست، به وضوح آشکار می‌گردد؛ زیرا هر دو یک هدف و جهت را نشان می‌دهند و تعقیب می‌کنند و آن، ساختن و اصلاح انسان و جامعه انسانی است. امام خمینی در جای دیگری، دیانت را با سیاست تعریف کرده است: «دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.» (صحیفه نور، ج 13، 1361: 283).

پس اگر دیانت، سیاستی است که انسان را در مسیر صراط مستقیم پیش می‌برد، می‌توان دریافت که سیاست نیز اگر انسان را در چنین مسیری پیش ببرد، عین دیانت است.

به طور کلی، در نگاه امام خمینی، سیاست، بخشی بسیار مهم از حکمت عملی است که در عرصه نظر و مفهوم شناسی، دغدغه اصلی آن، کسب معرفت نسبت به مصالح عمومی، بر مبنای تعاون، بقای نوع انسان و رفاه در زندگی این جهانی آنان و مهم‌تر از آن، تأمین سعادت اخروی و آن جهانی است. از این روی امام خمینی بر اساس نگرش معنوی خویش، سیاست را هدایت جامعه، حفظ مصالح و تأمین صلاح و سعادت حقیقی آن می‌داند و چنین سیاستی را هم از شئونی می‌داند که برای پیامبر اسلام(ص) با لفظ سیاست ثابت شده و هم جزء اهدافی می‌داند که پیامبر اکرم(ص) برای تحقق آن به پیامبری مبعوث شده است: «و اما سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم(ص) با لفظ «سیاست» ثابت شده است... در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم(ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد (صحیفه امام، ج 13، 1378: 441).

گاه امام از این نوع سیاست که راه بردن انسان‌ها در مسیر هدایت و کمال و سعادت است، به عنوان سیاست اسلام یاد می‌کند و آن را به رسول خدا(ص) منتسب می‌کند و قائل به تحقق آن توسط ایشان است. برای مثال، امام در جایی می‌فرماید: «پیامبر اسلام(ص) تمام عمرش در امور سیاسی بود. تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل داد.» (همان، ج15: 11). ایشان در بیانی دیگر، مسجدالنبی و مدینه را مرکز سیاست اسلامی می‌داند: «و مسجدالنبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی.» (همان، ج16: 388). در جایی دیگر نیز حج یا عبادت دسته جمعی مسلمانان در مکه را به عنوان سیاست اسلامی یا مصداقی از سیاست اسلامی در نظر می‌گیرد: «سیاست حج، سیاستی نیست که ما درست کرده باشیم؛ حج، سیاست اسلامی است.» (همان، ج19: 319).

لازم به یادآوری است که در این گونه بیانات و سخنان، سیاست همواره با پسوند اسلامی آمده است که از سویی می‌تواند بیانگر سیاست مورد پذیرش اسلام باشد، بدین معنا که مکتب اسلام، سیاستی خاص را پذیرفته است و از این منظر، سیاستش با بسیاری از مکاتب دیگر تفاوت دارد و این سیاست، سیاست راستین و حقیقی است. از سوی دیگر، مفهوم سیاست در اینجا به نوعی غیر از سیاست به مفهوم مورد بحث است؛ بدین معنا که سیاست در اینجا، به مفهوم روش، راهبرد و استراتژی می‌تواند باشد یا به بیانی دیگر سیاست در این نگاه، کنش‌ها و اعمالی است که در جهت سیاست برتر و علیا، یعنی هدایت انسان به سوی صلاحش و به سوی سعادت صورت می‌گیرد و در نتیجه، تشکیل حکومت یا مناسک حج و نظایر آن، از سویی نمونه‌های گوناگون این کنش‌ها و اعمال انسانی- سیاسی است و از سوی دیگر، مصداقی از سیاست به مفهوم عام و کلی آن که همان رهبری و هدایت انسان به سوی سعادت حقیقی است. به این ترتیب از نگاه امام خمینی، اساس سیاسی بودن، یعنی قرار گرفتن در مسیر سعادت حقیقی را چند اصل بنیادین تشکیل می‌دهد که عبارتند از: 1- توحید؛ 2- عقل و خرد؛ 3- عدل؛ 4- آزادی و اختیار؛ 5- استقلال و برخورداری از هویت؛ 6- عدالت خواهی؛ 7- معنویت؛ 8- محبت و برادری؛ 9- عام‌نگری (جمشیدی، 1387: 16).

مبنا بودن عقل و عدل به عنوان دو رکن اساسی سیاست، بارها مورد توجه امام خمینی بوده است. برای نمونه، در وصیت نامه سیاسی- الهی خویش آورده است: «اجرای قوانین... آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال... بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.» (صحیفه امام، ج21: 405).

آزادی و استقلال و عام‌نگری و دیگر اصول نیز بارها مورد نظر امام قرار گرفته است. برای نمونه، ایشان در یکی از مباحث خود می‌فرماید: «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم.» (همان، ج 4: 364).

بنابراین، حفظ آزادی‌های عمومی، برابری منطقی، استقلال و هویت عمومی جامعه، عام‌نگری یا ترجیح مصالح عمومی بر منافع شخصی و بالاتر از آن، برادری، از اهم بنیان‌های سیاست از دیدگاه امام خمینی است.

2- اخلاق و سیاست

چگونگی رابطه اخلاق و سیاست از جمله مهمترین مباحثی است که در حوزه ادیان مختلف مطرح شده است. هرچند از دیدگاه اعتقادی، پیوند این دو در همه ادیان وجود دارد، اما در صحنه عمل، سرنوشت همواره چنین نبوده است. بر این اساس، مناسبات اخلاق و سیاست در دنیای غرب و اسلام الگوهای متفاوتی را در تاریخچه خود ثبت کرده است. نوع ارتباط اخلاق با سیاست، به تعریفی که هر اندیشمند از این مفهوم ارائه می‌دهد باز می‌گردد. اگر اندیشمندی سیاست را افزون بر نقش‌های اجرایی آن، هدایتگر نیز بداند، برخی کارویژه‌های اخلاق را بر عهده سیاست گذارده است. در چنین حالتی، اخلاق و سیاست سازگاری زیادی با هم می‌یابند و شاید بتوان گفت در این صورت، اخلاق در خدمت سیاست قرار می‌گیرد. اما اگر سیاست تنها متکفل انجام خدمات عمومی جامعه و ایجاد امنیت و حفظ نظم باشد، تعیین ارتباط آن با اخلاق لازم است و این مسأله بر نوع رابطه تأثیر خواهد نهاد. برای نمونه محمد تقی جعفری سیاست را اصول و قوانینی عالی می‌داند که در عین حال که مجموعه افراد اجتماع را رهبری می‌کند، وظیفه روشن افراد را از جنبه‌های اخلاقی و درونی مشخص می‌نماید. به اعتقاد وی در چنین صورتی اخلاق تابعی از سیاست خواهد بود (جعفری، 1364: 438).

3- بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

به طور کلی، بررسی و شناخت اندیشه‌ها نیازمند بررسی و شناخت دقیق جهان بینی‌هاست. بدان دلیل که اندیشه‌ها زاینده و تبلور جهان بینی‌هاست. اندیشه‌های سیاسی - اخلاقی امام خمینی (ره) نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. در واقع شناخت جهان بینی امام و فهم اندیشمندان وی از هستی و انسان، منبع مهم بررسی رابطه اخلاق و سیاست به حساب می‌آید.

3-1- هستی‌شناسی امام خمینی (ره)

در منظومه هستی‌شناسی امام، «توحید»، جایگاهی محوری و اصیل دارد، به گونه‌ای که تمام اعتقادات ایشان در ابعاد مختلف به این اصل باز می‌گردد:

«اعتقادات همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید- که مهمترین و باارزش‌ترین اعتقادات ماست- اصل توحید است.» (صحیفه امام، ج 17: 434). در نگرش توحیدی امام، دین و دنیا جدایی ناپذیر است. به عبارت دیگر، دین تنها سعادت اخروی انسان را تأمین نمی‌کند، بلکه بر سعادت دنیوی او نیز ناظر است. بدین ترتیب، نگاه امام به دنیا، نگاه اجتماعی است. امام بعثت انبیاء و انزال کتب آسمانی را در جهت توحید و فلسفه خلقت قابل تحلیل و تفسیر می‌داند. به باور وی، در قرآن کریم که از برکات بعثت است، برهان، عرفان، اخلاق و سیاست پیوند اساسی با هم دارند: «قرآن کتابی است که تهذیب اخلاق را می‌کند، استدلال هم می‌کند، حکومت هم می‌کند.» (همان، ج 8: 345).

در نگرش توحیدی امام خمینی، تربیت‌های اسلام، تربیت‌های الهی است، چنانکه حکومت اسلام حکومت الهی است. در نگاه امام، توحید، سامان‌دهنده نظام اعتقادی جامعه است و نظام اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را خواهد ساخت. امام معتقد است اگر محتوای توحید بر همه شئون جامعه سایه افکند، همه انسان‌ها فقط برای رضای خداوند کار می‌کنند، تقوا ملاک برتری به حساب می‌آید و روابط داخلی و خارجی به گونه مطلوب تغییر خواهد کرد. اخلاق و معیارهای الهی مبنای روابط و پیمان‌ها خواهد بود و در یک کلام، سیاست، اقتصاد و اخلاق و ... توحیدی خواهد شد (همان، ج 21: 143). بنابراین، اخلاق توحیدی و سیاست توحیدی در نگرش امام در همبستگی و پیوستاری کامل قرار دارد. ایشان مسئله نه شرقی و نه غربی را که مسئله‌ای کاملاً سیاسی و برخاسته از توحید است را کاملاً اخلاقی می‌داند: «اگر بتوانیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی و نه غربی واقعی، و اسلام پاک و منزله از ریا، خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.» (همان، ج 8: 325).

3-2- انسان‌شناسی امام خمینی (ره)

انسان در نگاه هستی‌شناسی امام، اسم اعظم الهی، عالم صغیر و عصاره هستی است. از این منظر، انسان موجودی اجتماعی و کمال جوست. شکوفایی فطرت زندگی سیاسی- اجتماعی انسان، در پرتو نظامات اخلاقی و معنوی میسور و ممکن است. از این رو، ایشان انگیزه بعثت انبیاء را در جهت رسیدن انسان به کمال معنوی تبیین می‌کند: «اصلاً موضوع بحث انبیاء انسان است. همه انبیاء از آدم تا خاتم موضوع بحثشان انسان است. به چیز دیگری هیچ فکر نمی‌کنند؛ به انسان فکر می‌کنند برای اینکه همه عالم هم خلاصه‌اش همین انسان است... انسان

اگر درست بشود، همه چیز درست می‌شود.» (صحیفه امام، ج 10: 67-68). وی ماهیت و حقیقت باطنی انسان را همان فطرت انسانی می‌داند. او بر این باور است که این فطرت در پایداری و ثبات ارزش‌های معنوی و اخلاقی و در تنظیم قوای عقلی و تجربی نقش محوری دارد.

امام از یک سو ریشه قدرت‌خواهی را در انسان، همان فطرت کمال‌جویی می‌داند: انسان قدرت را دوست دارد و از عجز رویگردان است، از سویی او را افزون طلب در کسب قدرت می‌داند. امام معتقد است که قدرت، خصوصاً قدرت سیاسی، با اصل اخلاقی تواضع، قابل مهار و کنترل است: «وقتی قدرت دستتان آمد، بیشتر مواظب باشید که متواضع باشید.» گاه انسان شناسی امام با جامعه شناسی او پیوند می‌خورد. به عبارت دیگر، او نه تنها زندگی اجتماعی- سیاسی را به دور از اخلاق و معنویت طاقت‌فرسا و مشکل‌آفرین می‌داند، بلکه معتقد است کسب قدرت مادی به دور از معنویت و اخلاق بلای جان آدمی است: «آنها به کره مریخ هم بروند، به کهکشان هم بروند، باز هم از سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی عاجزند، و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند. چون حل مشکلات اجتماعی آنها محتاج راه‌حل‌های اعتقادی و اخلاقی است و کسب قدرت مادی با ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن بر نمی‌آید. ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا احتیاج به ایمان و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل بشود و در خدمت انسان قرار گیرد نه اینکه بلای جان انسان بشود.» (همان، ج 10: 67-68). بنابراین، از دیدگاه امام چون برنامه‌های سیاسی و عملی در اسلام، با ایمان و اخلاق مزین است، مایه صلاح بشر در دنیا و آخرت است. پیوند اخلاق و سیاست در انسان شناسی امام خمینی به عنوان پشتوانه‌های نظری و عملی بحث، از منظرهای زیر قابل طرح و بررسی است:

3-2-1- معرفت

در اندیشه امام، شناخت جنود عقل و جهل و ملکات و منجیات نفس انسان و طرق طرد اخلاق فاسده (مهلکات) و کسب فضایل اخلاقی (منجیات)، مقدمه کسب معارف الهی و توحیدی است. این معرفت منحصر در زندگی فردی انسان نیست. از آنجا که نگاه امام به مسائل دنیوی نگاه اجتماعی است، معرفت در عرصه زندگی اجتماعی جلوه و نمود بیشتری دارد. وی معتقد است انگیزه بعثت انبیاء بسط معارف دینی به منظور کسب فضایل اخلاقی است و چون حکومت اسلامی در اندیشه ایشان استمرار خط انبیاست، این امر از وظایف و انگیزه‌های حکومت دینی نیز می‌باشد (خمینی، 1371: 510).

3-2-2- اکتسابی بودن فضایل

در اندیشه امام نفس انسان خوپذیر و قابل انعطاف است: «جمیع ملکات و اخلاق نفسانیه تا نفس در این عالم حرکت و تغییر است، تحت سیطره زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را مبدل به مقابلات آنها بکند.» (خمینی، 1371: 510).

به باور امام، بعثت انبیاء دلیلی است بر اینکه اخلاق نفسانیه قابل تغییر و اصلاح است: «به موجب حدیث منقول از رسول اکرم(ص): «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» غایت بعثی و نتیجه دعوت انبیاء، اکمال مکارم اخلاق است.» (همان، 511).

امام در یکی از بیانات خود به کارگزاران و مسئولان این گونه سفارش می‌کند: «... با اسرای خود رؤوف و مهربان باشید و برادرانه رفتار کنید و زندان‌ها را به یک مدرسه آموزش اخلاقی تبدیل کنید تا منحرفان و گناهکاران طعم شیرین عدالت را بچشند. باب رحمت، گناهکاران را بهتر جذب می‌کند.» (صحیفه امام، ج 18: 343).

3-3- اسلام شناسی امام خمینی(ره)

پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه امام، از منظر جامع‌نگری وی به جامعیت اسلام نیز قابل بررسی و اثبات است. به این معنا که امام دین را منظومه‌ای می‌داند که اخلاق، سیاست، احکام و عقاید آن گرد می‌آیند و این همان چیزی است که از آن به عنوان جامعیت اسلام در نگرش امام خمینی یاد می‌کنیم. امام معتقد است بعد اخلاقی دین تجلی ذات خداوند است. ایشان خداوند را بیش از همگان متصف به ارزش‌های اخلاقی می‌داند. وی اجتماعات و سیاست را بعد برجسته دین می‌شمارد و جدایی دین از سیاست را از سر جهل و بی‌خبری و توطئه استعماری می‌داند (همان، ج 4: 53).

در نگاه امام پیوند اخلاق و سیاست در اسلام، فرع بر پیوند اسلام و سیاست است و می‌گوید: «اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن است که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است. یک حکم اجتماعی است. یک حکم سیاسی است.» (همان، ج 21: 401).

3-4- تربیت اخلاقی به مثابه الزام عدالت سیاسی

مفهوم عدالت در رویکرد امام ناظر بر خط «اعتدال» یا «حدوسط» است. به عبارت دیگر، حد وسط که همان نظریه ارسطویی است، چپستی عدالت را در نگاه امام بیان می‌کند. البته امام عدالت را در معناهای متعدد به کار برده است: کمال اعتقادی و اخلاقی، استقامت در طریق مستقیم، ملکه نفسانی، گرایش فطری و ... لکن می‌توان گفت: نقطه عزیمت معناهای مذکور در یک چیز (حد وسط) است.

عدالت در اندیشه سیاسی امام جایگاه ارزنده‌ای دارد. در منزلت شایسته آن همین کافی است که ایشان تربیت اخلاقی را یکی از الزامات عدالت به شمار می‌آورد: «اقامه عدل همان درست کردن انسان‌هاست. عدل چیزی نیست الا اینکه از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل تحوّل دادن ظالم به عادل است، تحوّل دادن مشرک به مؤمن است.» (خمینی، 1381: 35). این عدالت به مثابه برترین فضیلت‌های اخلاقی با حکومت و سیاست پیوند اساسی برقرار می‌کند که از منظرهای زیر قابل بررسی و اثبات است:

3- 4- 1- عدالت؛ رکن اساسی حکومت

امام یکی از شرایط زمامدار را بعد از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، علم به قانون و عدالت می‌داند و از عدالت به عنوان شرط و رکن اساسی حکومت نام می‌برد. رکن بودن عدالت در دستگاه فکری امام، از این روست که نظام عادلانه مایه «خوشبختی بشر» و نظام ظالمانه موجب هرج و مرج، فساد اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی است. با استناد به آیه «اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء/58)، می‌نویسد: «اذا حکمتم... در مسائل حکومت ظهور دارد نه قضا. از آنجا که قضا از زیر مجموعه‌های حکومت است، نظام قضایی نیز باید به حق و عدل حکم کند. ایشان مهمترین وظیفه انبیاء را برقراری نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام می‌داند و این مسئله را به آیه «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم اناس بالقسط» (حدید/35) مستند می‌سازد (خمینی، 1379: 94-50).

3- 4- 2- ابزارانگاری سیاست

به اعتقاد امام، حکومت فی حد ذاته دارای شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه است. در این زمینه حدیثی را نقل می‌کند که حضرت امیر(ع) به ابن عباس فرمود: «فرماندهی بر شما نزد من از کفش کهنه کم ارزش‌تر است، مگر اینکه به وسیله آن باطل را بردارم و حق را برقرار سازم». بنابراین در اندیشه امام، عدالت ارتباط وثیقی با سیاست دارد و سیاست ابزار تحقق عدالت است (فصیحی، 1386: 144)

3- 5- رهبری انقلاب اسلامی به مثابه سیاست اخلاقی

سیاست اخلاقی در اندیشه امام، آرمان‌گرایی صرف نبود، بلکه آن حضرت با تأسیس جمهوری اسلامی و رهبری آن، اخلاق را سیاسی و سیاست را اخلاقی کرد. وقوع انقلاب اسلامی تحت تأثیر شخصیت اخلاقی - سیاسی امام واکنشی بود به بحران اخلاقی و سیاسی زمانه و اهداف دوگانه‌ای را پیگیری کرد: نهادینه کردن انقلاب در داخل

و صدور آن به خارج. امام در عرصه داخلی، از منظر احیاگرانه بر مبنای مقیاس‌های دینی- اخلاقی به پاکسازی نظام سیاسی اخلاق زدا پرداخت و جامعیت علمی، عدالت و منش اخلاقی حاکم مسلمانان را مطرح کرد. در عرصه خارج نیز سیاست نه شرقی نه غربی را که مبتنی بر اصول اخلاقی اسلام است را سرلوحه سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک قرار داد. در نتیجه حضور فعال و مستمر امام در صحنه حیات سیاسی- اجتماعی ایران و رهبری انقلاب، هدفی جز اخلاقی کردن سیاست نداشت (فصیحی، 1386: 145).

4- دلایل رابطه اخلاق و سیاست در مکتب سیاسی امام خمینی(ره)

رابطه اخلاق و سیاست در مکتب سیاسی امام خمینی مبتنی بر دو دلیل عقلی و نقلی است:

4-1- ماهیت دین اسلام (دلیل عقلی)

از آنجا که اسلام دینی جامع و کامل برای هدایت انسانهاست، برای همه ابعاد نیازهای بشر و اداره جامعه قانون دارد و با توجه به نقش سیاست و مدیریت کلان جامعه در هدایت انسانها نمی‌تواند خالی از سیاست باشد. کما اینکه تصور دین الهی بدون معنویت و تقدس غیر ممکن است. چنین نیست که اسلام تنها به رابطه معنوی بین فرد و خدا توجه نموده اما به روابط فرد با اجتماع بی‌اعتنا باشد. به اخلاق، معنویت و عرفان بپردازد اما امور سیاسی را مهمل بگذارد. دین اسلام بر اساس ماهیت خود، دین سیاست است. امام چنین استدلال می‌کند: «اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد). این نکته برای هرکسی که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند آشکار می‌گردد. پس هر که را گمان برود که سیاست از اخلاق و معنویت و عرفان جداست، نه اخلاق را شناخته و نه سیاست را.» (خمینی، تحریرالوسیله، بی‌تا: 234).

در مکتب سیاسی امام، ساختمان سیاست بر زمین دیانت بنا شده است: «رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است.» (صحیفه نور، ج 17، 138).

بر اساس این مبنا، سیاست از اخلاق و معنویت جدا نیست و تصور سیاستمدار مسلمان بدون صفات اخلاقی و عرفانی نادرست است. زیرا در نگاه امام، اسلام یک صورتش حکومت است، یک ورکش باب حکومت است و باب سیاست است. یک طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث اخلاق و معنویات که به خودش کار دارد. تو باید در اعتقادات چه باشی، در اخلاق چه باشی، در آداب عملی چه باشی.» (همان، ج 3، 122). امام در جای دیگر بیان می‌دارد: «قرآن کریم و سنت رسول الله(ص)، آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند. بلکه بسیاری از احکام عبادی- سیاسی است.» (خمینی، وصیت‌نامه سیاسی - الهی، 1378، بند ب: 10).

البته از نظر امام، تنها احکام عبادی وصف سیاسی ندارند، بلکه تمام آنها از جمله احکام اخلاقی و معنوی نیز سیاسی است. در اثبات این نظریه امام چنین استدلال می‌کند: «اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن است که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. و این اخوت انحصار به مؤمنین ایران ندارد، انحصار به مؤمنین یک کشور ندارد، بلکه بین تمامی مؤمنین دنیاست. تمام ممالک اسلام باید مثل برادر باشند و اگر توده‌های کشورهای اسلامی با هم برادر باشند، بر همه قدرت‌های عالم مسلط خواهند شد.» (صحیفه نور، ج 13، 24-23).

در بیانی دیگر امام خمینی، نماز جماعت و اجتماع حج را در عین معنویت اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی معرفی می‌نماید (خمینی، حکومت اسلامی، بی تا، 8-7). ایشان همچنین آرزو می‌کند که مسلمانان از عبادات، هم سیر معنوی بکنند هم برداشت‌های سیاسی و هم عمل. «(صحیفه نور، ج 19: 53).

به هر روی دین اسلام از نظر امام، دینی جامع است. بنابراین نمی‌توان نقصی برای آن فرض کرد. نمی‌توان تصور کرد که عرفان و اخلاق و سیاست از هم جدا باشند. در وصیت نامه سیاسی - الهی امام می‌خوانیم: «اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است.» (همان، ج 21: 176).

4-2- سیره رهبران دین (دلیل نقلی)

از دیدگاه امام، عملکرد رهبران و بزرگان دین اسلام، دلیل محکمی بر پیوند اخلاق و سیاست است. امام خمینی نمی‌پذیرد که حتی در مسیحیت - به رغم آنچه امروز مطرح است - اخلاق از سیاست جدا بوده باشد: «حتی حضرت عیسی که تابعین امروزی او خیال می‌کنند حضرت عیسی فقط یک معنویاتی گفته است، ایشان هم همینطور بوده که از اول بنا بوده بر اینکه معارضه کند. آن وقتی که تازه متولد شده می‌گوید من کتاب آوردم... یکی همچون عیسی نمی‌نشیند توی خانه و مسأله بگوید تا چه بشود. اگر فقط مسأله می‌خواست بگوید و مسأله گو بود... دیگر چرا اذیتش می‌کردند؟» (صحیفه نور، ج 20: 158).

امام این درهم تنیدگی را با اشاره به روایات و متون معنوی و مقدس برای پیامبر اکرم (ص) اثبات می‌کند: «سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایات ما برای نبی اکرم (ص) با لفظ «سیاست» ثابت شده است. در آنجا که پیغمبر اکرم (ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد.» (همان، ج 13: 217).

البته نباید گمان بر این برود که تشکیل حکومت از نظر انبیاء و امامان (ع) هدف نهایی بوده است. امام چنین مطلبی را بر نمی‌تابد و هدف نهایی رهبران دین را هدفی عرفانی می‌بیند که همان معرفت الله است. آنجا که فرمود: «مقصد انبیاء حکومت نبوده است، حکومت برای مقصد دیگر بوده است، تمام مقاصد بر می‌گردد به معرفت الله.» (همان، ج 19: 250).

سیره ائمه اطهار (ع) نیز چنین بوده است: «اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند؟ نشستند و مسأله گفتند؟ اگر چنانچه مسأله‌گو بودند که چه کار داشتند به آنها. این ظالمین و این مستکبران که آنها را بکشند، حبس کنند، تبعید کنند و ببرند.» (همان، ج 20: 159).

شایان ذکر است که امام در همین باره به سیره علمای اسلام از جمله میرزای شیرازی و شهید مدرس نیز اشاره می‌کنند (همان، 131).

5- آثار پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

برخی از مهمترین آثار پیوند اخلاق و سیاست طبق مکتب سیاسی امام خمینی به شرح زیر است:

5-1- توحید محوری

آمیختگی اخلاق با سیاست به معنای این است که ویژگی مهم سیاستمدار مسلمان، برخورداری از صفات کمال و عرفان بالله است. در چنین شرایطی محور حرکت انسان تنها خداست، مرجع قدرت در کل نظام هستی اوست و هیچ موجودی جز خداوند در جهان مؤثر نیست. بر این اساس، توجه به اخلاق، انسان را به خدا نزدیکتر می‌کند. نزدیکی به خداوند موجب شناخت بیشتر و درک عظمت الهی است. با این وصف هرآنچه غیر خداست، در نظر سیاستمدار معنوی کوچک است. چون در جان سیاستمدار معنویت‌گرا و انسان متقی، خداوند بزرگ است. امام خمینی هنگام اقامت در نوفل لوشانو-دهکده نزدیک پاریس- در پاسخ به سؤال خبرنگار تایمز لندن از عقایدش گفت: «... مهمترین و باارزش‌ترین اعتقاد ما اصل توحید است. مطابق با این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوامل وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز.» (صحیفه نور، ج 6: 166-167).

توحید محوری درس سیاست به آن معناست که انسان حق حاکمیت را تنها از آن خداوند بداند و جز او سرپرستی برنگزیند: «ام اتخذوا من دونه اولیا فالله هو الولی» (شوری/9) «آیا غیر خدا را سرپرست گرفتند، تنها خدا ولی است.»

در نظر سیاستمدار مسلمان اطلاعات تنها از آن خدا و کسانی است که او اذن دهد و قلمرو حکومت خداوند کل هستی است. سیاستمدار موجد به خوبی آگاه است که امکان خروج از حکومت خداوند میسر نیست (ولا یمکن الفرار من حکومتک/ فرازی از دعای کمیل).

توحید محوری که بزرگترین اثر معنویت‌گرایی است، اصل «خداحاضری» و «خدا ناظری» را به دنبال دارد. باور به این اصل، سیاستمدار پرورش یافته مکتب اسلام را بر خلاف سیاستمدار سکولار از ارتکاب خلاف و خیانت به مردم باز می‌دارد. او نمی‌تواند اصول اخلاقی و ارزش‌های معنوی را زیر پا بگذارد یا استفاده ابزاری از آنها داشته باشد. امام خمینی بارها بر این نکته در مکتب سیاسی خود پای فشرده‌اند: «همه عالم محضر خداست، ما الآن در محضر خدا نشستیم... هو معکم اینما کنتم...» (همان، ج 11: 82). همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست، همه کارها، چشم‌هایی که به هم می‌خورد در محضر خداست، زبان‌هایی که گفتگو می‌کند در محضر خداست، دست‌هایی که عمل می‌کند در محضر خداست.» (همان، ج 16: 241).

انسان وقتی به چنین درجاتی از معنویت و اخلاق در سیاست برسد و هنگامی که می‌بیند تنها خدا قادر است و تنها او ناظر و حاضر و پشتیبان است دیگر خوف و هراسی ندارد. چون به قدرت لایزال الهی اعتماد دارد و از نصر و امداد الهی در حرکت سیاسی برای خدا مطمئن است.

مقام معظم رهبری در آثار توحید محوری امام خمینی در عرصه سیاست می‌فرماید: «امام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک کار اوست. او معتقد بود که «ولله جنود السماوات و الارض و کان الله عزیزاً حکیماً.» (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، 1383/3/14).

توحید محوری در سیاست اساساً معیارهای تحلیل در حوادث سیاسی، پیروزی و شکست‌ها را در مقابله با مکاتب مادی و سکولار دگرگون می‌کند. به جای معیارهای مادی، معیارهای الهی و معنوی مبنا قرار می‌گیرد. در این صورت سیاستمدار شکست‌ناپذیر و همیشه پیروز است. امام خمینی در این باره می‌گوید: «ما نباید معیارها را معیارهای مادی قرار بدهیم و شکست را هم روی همان معیارهای طبیعی و مادی مطالعه کنیم، معیارها را باید معیارهای الهی قرار بدهیم و پیروزی و شکست را هم در همان میدان الهی تشخیص دهیم. ما اگر در آن میدان الهی و در آن صراط مستقیم انسانی پیروز باشیم، اگر تمامی عالم هم بر ضد ما قیام کنند و ما را هم نابود کنند ما پیروزیم برای اینکه معیار، معیار طبیعی نبود.» (صحیفه نور، ج 13: 132).

بنا بر اساس توحید محوری، سیاستمدار مسلمان در مکتب سیاسی امام خمینی نه از هیچ ابرقدرتی خائف است و نه هرگز شکست می‌خورد. زیرا طبق استدلال امام:

الف- وقتی انسان دید که همه چیز از اوست، دیگر از هیچ قدرتی نمی‌ترسد. ما که از قدرت‌ها می‌ترسیم برای این است که خیال می‌کنیم قدرت این است. وقتی انسان قدرت را قدرت خدا دانست، وقتی انسان همه چیز را از او دانست، این دیگر نمی‌تواند از دیگری بترسد (همان، ج 19: 156).

ب- اگر چنانچه نهضت، نهضت الهی باشد، این پیروزی در آن هست. چه به حسب ظاهر ما شکست بخوریم باز ما پیروزیم. اگر شکست نخوریم هم پیروزیم. برای اینکه ما برای خدا کار کردیم، وقتی برای خدا چیزی شد، این پیروزی است خودش (همان، ج 5: 61).

5-2- تهذیب نفس

تزکیه و تهذیب نفس اثر ارزشمند دیگری است که پیوند اخلاق و سیاست به دنبال دارد. در مکتب سیاسی امام بین قدرت و تهذیب، رابطه‌ای بنیادین برقرار است. سیاست اگر همراه با تقوا، خودسازی، اخلاص، تعبد و پارسایی باشد، انسان به کمال می‌رسد و در صورت عکس آن، نتیجه فساد است. در واقع مکتب سیاسی امام به ما دو قانون زیر را در پیوند اخلاق و سیاست بیان می‌کند:

الف- قدرت در دست سیاستمدار معنوی کمال آور است.

ب- قدرت در دست سیاستمدار مادی فساد آور است.

مطلب زیر در مورد قانون (الف) صراحت دارد:

«قدرت اگر در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملت‌ها ایجاد می‌کند. اگر قدرت در دست انبیاء باشد، باعث می‌شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا کند (صحیفه نور، ج 18: 156).

در ادامه امام بخش دوم نظر خود را در مورد قانون (ب) بیان می‌کند:

«قدرت در دست ظالم دنیا را به فساد می‌کشاند و اگر چنانچه در رتبه‌های پایین هم بیاییم قدرت در دست یک نفر انسانی که از آن قدرت‌های بزرگ بهره ندارد، در همان محیطی که قدرت دارد، آنجا را به فساد می‌کشاند.» (همان، 156).

در همین باره امام از قول شهید مدرس - و با استناد به سخن ابوعلی سینا در خطاب به رضاخان - بحث شاخ داران بی عقل که مراد سیاستمداران بی عقل‌اند را مطرح می‌کند: «من از گاو می‌ترسم برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد... قدرت دارد و عقل ندارد... من از گاو می‌ترسم برای اینکه اسلحه دارد و عقل ندارد. اگر این حرف شیخ الرئیس هم مثلاً ثابت نباشد یک حرفی است حکیمانه که وقتی اسلحه در دست اشخاص غیر صالح افتاد چه مفاسدی دارد.» (همان، ج 2: 2).

امام خمینی سیاستمدار فاقد اخلاق را چاقوکشی می‌داند که دنیا را به فساد می‌کشاند و علمای سیاسی با این ویژگی را فاسد و مفسد معرفی می‌کند (همان، ج 18: 177-172).

امام منشأ تمام مصائب و بدبختی‌های انسان را حب نفس و حب جاه یا حب دنیا اعلام می‌کند. (همان، ج 14: 19). خودخواهی، خودپرستی و خواهش‌های نفسانی همه مظهر بی توجهی و دوری انسان از خدا و اخلاقیات است و راه نجات در تهذیب نفس و آزادی از خود. در نظر امام اگر تهذیب نفس باشد انسان از هیچ قدرت غیر الهی نمی‌ترسد. (همان، ج 19: 21).

امام همچنین از تأثیر اخلاق در سیاست می‌گوید: «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی، تزکیه، ذکر اسم الله و صلوه، اینها مراتبی است. اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم، نه پذیرای ظالم و ظلم بودیم.» (همان، 19).

از نظر امام تهذیب نفس از آثار پیوند اخلاق با سیاست است چون اسلام تزکیه را مقدم بر همه چیز می‌داند و در مقابل سیاست، تقدم را به اخلاق می‌دهد، اسلام برای تهذیب انسان آمده است، برای انسان سازی آمده است (همان، ج 19: 96-90).

5-3- تکلیف‌گرایی

سیاستمدار موحد و مهذب، عمل به تکلیف را مبنای تمام اقدامات خود قرار می‌دهد. کسی که به درجه بالایی از عرفان و معرفت می‌رسد و در مسیر الی‌الله سلوک کرده، تکلیف‌گراست. شایان ذکر است که یکی از مصادیق بارز تکلیف‌گرایی، دفاع از حقوق مردم است. زیرا حق از تکلیف قابل تفکیک نیست. امام خمینی مظهر دفاع از حقوق مردم بود. وی برای احقاق حقوق محرومان و مستضعفان و پابرهنگان به مجاهدتی عظیم دست زد. سیاستمدار پرورش یافته در مکتب سیاسی امام خمینی نیز چنین عمل می‌کند و به تعبیر امام دنبال این است که: «ببینیم خدا چی فرموده است، چه گفته است؟» (صحیفه نور ج 19: 130).

چنین انسانی نگران شکست نیست. بلکه باید نگران باشیم مبادا به تکلیف عمل نکنیم (همان، ج 15: 78). البته از نظر امام بدون توجه به اخلاق و عرفان بالله سیاستمدار یا عالم سیاسی نمی‌تواند به این مقام برسد. تکلیف‌گرایی در سیاست تنها با اصلاح قلب و اخلاص در انگیزه به دست خواهد آمد: «وقتی قلب الهی باشد، همه چیز انسان الهی می‌شود. یعنی حرف که می‌زند، حرفش هم الهی است. استماع هم که می‌کند، استماعش هم الهی است. راه هم که می‌رود، راه رفتنش هم الهی است.» (همان، ج 6: 65).

روشن است تنها در چنین شرایطی انسان دنبال آن است که آنچه خدا تکلیف کرده برای خدا عمل کند. چنین سیاستمداری بستر حرکت خود را شریعت و احکام الهی قرار می‌دهد. در نظر او عمل به تکلیف الهی خود

پیروزی است. حتی اگر به ظاهر شکست بخورد. در مکتب سیاسی امام، طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد. لذا توحید و تهذیب، انسان را تکلیف گرا بار می‌آورد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «حرکت امام برای سعادت کشور و ملت بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود، لذا تکلیف الهی برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد.» (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، 1383/3/14).

گفتنی است عمل به تکلیف آثار مهمی در ویژگی‌های شخصیتی سیاستمدار اخلاق گرا بر جای می‌گذارد. رهبر معظم انقلاب درباره این تأثیر در شخصیت امام می‌فرمایند: «لذا نمی‌ترسید، شک نمی‌کرد، مأیوس نمی‌شد، مغرور نمی‌شد، متزلزل و خسته هم نمی‌شد. این خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود، خسته نمی‌شود، از راه بر نمی‌گردد و مصلحت اندیشی‌های شخصی، تعیین کننده راه و جهت‌گیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با اخلاق جمع می‌کند و اخلاق را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد، ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه مقابل سیاست کهنه شده و از مُد افتاده غربی است که به دروغ آن را سیاست مدرن می‌گویند، یعنی تفکیک دین از سیاست و تفکیک دولت از معنویت.» (همان).

آثار وحدت سیاست با اخلاق در مکتب سیاسی امام یعنی، توحید محوری، تهذیب و تکلیف‌گرایی، هم در ویژگی‌های سیاستمدار مسلمان چنانکه بیان شد مؤثر است و هم در عملکرد آنان. علاوه بر این در ساختار نظام اسلامی نیز اخلاق و معنویت اصل است. امام در اعلامیه‌اش درباره رفراندوم جمهوری اسلامی، ساختار نظام اسلامی را مبتنی بر اخلاق فاضله، تقوا و عمل صالح بر می‌شمرد و نه ویژگی‌های نژادی و قومی (صحیفه نور، ج 5: 233-234). امام بر دخالت معنویت در ارکان نظام از جمله رعایت اخلاق اسلامی در قوه مقننه، انتخابات مجلس شورای اسلامی، نطق‌های پیش از دستور و فعالیت‌های نمایندگان تأکید دارند و نمایندگان مجلس را عصاره فضائل ملت و مجلس را محلی برای ساختن اخلاق جامعه معرفی می‌کنند و حتی اعلام می‌کنند اگر نمایندگان مجلس‌اخلاق را مقدم ندارند، غاصب نمایندگی‌اند (همان، ج 20: 193-195). همین نکته از امام درباره قوای مجریه و قضاییه نیز صادق است. رعایت اخلاق اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری، توصیه به رؤسای جمهور (همان، ج 11: 187-188) و توصیه‌های امام به قوه قضاییه در فرمان هشت ماده‌ای، نمونه‌هایی در این زمینه است (همان، ج 17: 107-105).

علاوه بر آنچه گذشت، توصیه امام به نیروهای مسلح (ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به عنوان یکی از مهمترین ارکان اقتدار نظام اسلامی نیز همین است: «ارتش اسلام، ارتش هدایت است. سردارهای صدر اسلام اساتید اخلاق بودند. سپاه باید از جهت اخلاق نمونه باشد.» (همان، ج 12: 220-225).

نتیجه‌گیری

از جمله مهمترین شاخص‌های مکتب سیاسی امام خمینی، پیوند اخلاق با سیاست است. ایران عصر قاجار به ویژه پس از مشروطه دوره زمینه‌سازی فکری عصر پهلوی، دوره حاکمیت جدایی اخلاق و سیاست و در واقع دوره حاکمیت سکولاریزم بود. در این زمان امام خمینی در تقابل با سکولاریزم، مکتب سیاسی خود را بر اساس اسلام ارائه کرد. ایشان با تعریفی جامع از سیاست، هر گونه جدایی اخلاق از سیاست صحیح را نفی نمود. مفهوم سیاست در مکتب امام، از متون اخلاقی و عرفانی ایشان نیز قابل استنتاج است. امام تنها در سطح تئوریک پیوند اخلاق و سیاست را پی نگرفت، بلکه در عمل نیز تجسم اخلاق و سیاست بود. آثار پیوند سیاست با اخلاق در سه محور توحیدگرایی، تهذیب نفس و تکلیف‌گرایی قابل بررسی و تأمل جدی است. اخلاق، سیاستمدار مسلمان را به خدا نزدیک نموده، «خدا حاضری» و «خدا ناظری» مانع از خیانت او می‌شود. و این اثر سیاستمدار اخلاق‌گرا را شکست‌ناپذیر و شجاع بار می‌آورد. رابطه بین قدرت و تهذیب نفس یعنی کمال آفرینی در صورت پیوند آن دو و فساد در شرایط جدایی تهذیب شایسته طرح است و معنویت‌گرایی یعنی توجه به اخلاق و عرفان در سیاست، انسان را به تهذیب نفس وادار می‌کند. اثر مهم دیگر این پیوند، تکلیف‌گرایی است که سیاستمدار موحد و مهذب عمل به تکلیف الهی را مبنای تمام اقدامات خود قرار می‌دهد. از جمله آنکه نگران است که مبادا به تکلیف عمل نکرده باشد. چنین سیاستمداری، هم خود اخلاق اسلامی را رعایت می‌کند و هم جامعه را به سمت فضایل و سجایای اخلاقی هدایت می‌کند و سرانجام سیاست مفهوم حقیقی خود یعنی «هدایت و سعادت مردم» را می‌یابد.

منابع

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (1424 ق)، *لسان‌العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
- ارسطو (1378)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محسن لطفی، تهران: نشر طرح نو.
- بخشایشی اردستانی، احمد (1376)، *اصول علم سیاست*، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نو.
- جعفری، محمدتقی (1364)، *بررسی نقد و افکار راسل*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جمشیدی، محمدحسن (1387)، *"سیاست چیست؟ (تبیین دیدگاه امام خمینی)"*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره 14، صص 46-11.
- خراسانی، رضا (1383)، *اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلامی*، قم: بوستان کتاب، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.

- خمینی، روح الله (1360)، *مبارزه با نفس*، تهران: نشر امیرکبیر.
- خمینی، روح الله (1361)، *صحیفه نور*، جلد 2-3-5-6-11-12-13-14-15-16-17-18-19-20-21، تهران: مرکز اسناد فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله (1371)، *چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (1373)، *کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها*، جلد 3، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (1378)، *صحیفه امام*، جلد 3-4-8-10-13-15-16-17-18-19-21، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (1378)، *وصیت‌نامه سیاسی-الهی حضرت امام خمینی (ره)*، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- خمینی، سید روح الله (1379)، *ولایت فقیه*، قم: انتشارات آزادی.
- خمینی، روح الله (1381)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (بی تا)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، جلد 1، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمینی، روح الله (بی تا)، *حکومت اسلامی*، قم: نشر آزادی.
- دهخدا، علی اکبر (1372)، *لغت نامه*، جلد 8، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رفیع پور، فرامرز (1377)، *آناتومی جامعه؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ژولین فروند، (1384)، *سیاست چیست؟*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.
- طالبوف، عبدالرحیم (1319)، *کتاب احمد*، استامبول: انتشارات گام.
- عالم، عبدالرحمن (1377)، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- فصیحی، محمد عارف (1386)، *"تطبیق و بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام محمد غزالی و امام خمینی"*، مجله کوثر معارف، سال سوم، شماره سوم، صص 119-148.
- کاظمی، سید علی اصغر (1386)، *اخلاق و سیاست*، تهران: نشر قومس.

- کیخا، نجمه (1386)، *مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- نراقی، محمد مهدی (1364)، *جامع السادات*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، جلد 1، تهران: انتشارات حکمت.